

عوامل اجتماعی موثر بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری اراک

فاطمه فراهانی^۱، علی روشنایی^{۲*}، محمد حسین اسدی داود آبادی^۳، امید علی احمدی^۴

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۲۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۱۲

چکیده

هدف اساسی این پژوهش شناسایی عوامل اجتماعی موثر بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری اراک است. توجه به مفهوم ظرفیت اجتماعی زنان از آن جهت در طرح‌های توسعه مورد توجه سیاستگذاران و مسئولان اجتماعی قرار گرفته است که با روند جهانی شدن، نقش دولت‌های ملی در طرح‌های توسعه تضعیف شده است و استفاده از ظرفیت اجتماعات محلی می‌تواند به منزله یک راه حل اجرا شدنی در مشکلات توسعه قرار بگیرد.

چارچوب نظری این پژوهش بر مبنای نظریه‌های تبیین کننده رابطه جنسیت و توسعه به ویژه نظریه‌های فمینیستی، نظریه ظرفیت سازی، نظریه سیستم پایدار شهری، نظریه سلطه مردانه بوردیو، نظریه دل‌بستگی شهری تدوین شده است. این تحقیق به صورت پیمایشی و با ابزار پرسش‌نامه محقق ساخته بر اساس طرح نمونه گیری مدون در بین زنان بالای ۲۰ سال ۵۵ محله در ۵ منطقه شهر اراک انجام یافته است. در نمونه‌گیری از روش خوشه‌ای و طبقه‌بندی نامتناسب استفاده شد و حجم نمونه ۳۹۲ نفر بود. نتایج، فرضیه‌های پژوهش را تایید می‌کند که بر اساس آن میزان سرمایه در اختیار زنان شامل (سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی)؛ ظرفیت شهر در تامین نیازهای شهروندان؛ وضعیت رفاهی محل سکونت؛ میزان استیلای کلیشه‌های جنسیتی در خانواده؛ تحصیلات، بومی/غیربومی بودن؛ وضعیت شغلی زن، میزان دل‌بستگی به شهر؛ اعتقاد به تفکیک جنسیتی توسعه؛ احساس تبعیض جنسیتی، و میزان استعدادها مرتبط با توسعه، بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری موثر است. نهایت امر این که، بر اساس تحلیل رگرسیون، توان متغیرهای مستقل مورد استفاده در تبیین واریانس متغیر وابسته، ۳۵ درصد بوده است.

واژگان کلیدی: زن، توسعه پایدار شهری، ظرفیت اجتماعی، عوامل اجتماعی، شهر اراک.

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشکده علوم انسانی، واحد آشتیان، دانشگاه آزاد اسلامی، آشتیان، ایران.
(E mail: fatemehfarahani9199@gmail.com)

^۲ استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد آشتیان، دانشگاه آزاد اسلامی، آشتیان، ایران (نویسنده مسئول و استاد راهنما).
(E mail: a.roshanaie@yahoo.com)

^۳ استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد آشتیان، دانشگاه آزاد اسلامی، آشتیان، ایران (استاد مشاور).
(E mail: assadi2001ir@yahoo.com)

^۴ استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد آشتیان، دانشگاه آزاد اسلامی، آشتیان، ایران (استاد مشاور).
(E mail: omidaliahmedi@gmail.com)

بیان مساله

کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه، اصول مختلفی را به عنوان ویژگی‌های ضروری یک شهر پایدار عنوان می‌کند که از جمله آنها افزایش فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی است، به گونه‌ای که همه اقشار مختلف ساکنان شهری را پوشش دهد (عزیزی، ۱۳۸۰: ۲۲). بر این اساس مطرح شدن اصطلاح توسعه پایدار شهری، بدون در نظر گرفتن نقش و سهم همه اقشار جامعه به ویژه زنان غیر ممکن است؛ چراکه زنان از ظرفیت بالایی در نقش‌آفرینی در توسعه برخوردار هستند و غفلت سیاستگذاران توسعه در اینکار نوعی هدر دادن سرمایه انسانی عظیمی است. وارد کردن متغیر جنسیت در مطالعه ظرفیت انسانی نقش‌آفرینی در توسعه از آن جهت اهمیت دارد که به ما کمک می‌کند موانع پیش رو در این نقش‌آفرینی شناسایی شود. موانعی که نتیجه نابرابری ساختاری بین زنان و مردان و اغلب به دلیل تفاوت‌های اجتماعی، الگوی جنسیتی کار، قوانین و هنجارهای سرکوبگرانه فرهنگی ایجاد می‌شوند (کار^۱، ۲۰۰۸: ۹۰۳).

شناسایی عوامل و موانع موجود در نقش‌آفرینی زنان در توسعه، با دو مفهوم مهم در ادبیات توسعه گره خورده است: ظرفیت‌سازی و توانمندسازی زنان. توانمندسازی زنان یادآور این مساله است که ارزش‌های اصلی توسعه پایدار را باید در ارتقای کیفیت زندگی، رشد آگاهی عمومی، اعتماد به نفس و اعتقاد عامه مردم به اهداف توسعه و حفظ امنیت و آزادی جستجو کرد. از این رو، رویکرد جنسیتی و افزایش فرصت‌های عمومی برای نقش‌آفرینی و مشارکت اجتماعی زنان در توسعه پایدار مطرح می‌شود (پلینگ^۲ و همکاران، ۲۰۱۵: ۱۱۶). برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان نقطه کانونی و به عنوان یکی از شاخص‌های مهم توسعه محسوب می‌شوند (کوویسومبینگ^۳ و مالاپیت^۴، ۲۰۱۵: ۵۵)؛ به طوری که بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد، استفاده از ظرفیت اجتماعی زنان را به عنوان یک عامل کلیدی در کاهش شکاف‌های جنسیتی در راستای توسعه مد نظر قرار داده‌اند (دیرو^۵ و همکاران، ۲۰۱۸: ۲؛ کریسپ^۶ و همکاران، ۲۰۰۰). به عنوان نمونه سازمان ملل و صندوق بین‌المللی پول^۷ (۲۰۰۲) استفاده از ظرفیت زنان را بهترین راه حل افزایش توانمندی زنان می‌داند و بیان می‌کنند ظرفیت‌سازی به دنبال آن است که زنان بتوانند خود آغازگر، کنترل کننده و رهبر توسعه باشند (لیکوکو^۸ و میرو^۹، ۲۰۰۶: ۳۲۷). دولت نیز یکی از محورهای اصلی سیاست‌های توسعه شهری خود را افزایش بهره‌گیری از ظرفیت اجتماعی زنان در توسعه مناطق شهری و مشارکت زنان به عنوان یکی از عناصر ضروری برای تحقق اهداف توسعه پایدار سکونتگاه‌های انسانی مورد توجه قرار دادند.

زنان همیشه با نابرابری‌های جنسیتی درگیر بوده‌اند. این نابرابری‌ها همواره کیفیت زندگی آنها را کاهش داده است. این عوامل آسیب‌های متفاوت و متمایزی را بین زنان و مردان ایجاد می‌کند که مانع افزایش توانایی زنان می‌شود. به همین خاطر در مباحث توسعه، توانمندسازی زنان به یک نقطه کانونی برای توسعه در سراسر جهان و برابری جنسیت تبدیل شده است. اکثر محققان معتقدند افزایش ظرفیت‌سازی زنان می‌تواند به توانمندسازی خانوارهای آنها منجر شود. همچنین ظرفیت‌سازی زنان در جوامع از طریق ایجاد توانمندی در افراد باعث افزایش توانمندسازی و کیفیت زندگی آنها نیز می‌شود (تاراسی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۰۴).

در ایران نیز توجه به توانمندی زنان و بهره‌گیری از ظرفیت اجتماعی آنها در توسعه تحت تاثیر فعالان فمینیستی و تحول پارادایمی در حوزه جنسیت و توسعه به ویژه از دهه ۱۳۷۰ به بعد، مورد توجه سازمان‌های دولتی و غیردولتی قرار گرفته است (جباری، ۱۳۸۴: ۲۶۴). با وجود این، به نظر می‌رسد به صورت عملی به ظرفیت اجتماعی زنان در راستای توسعه پایدار شهری و

¹ Carr

² Pelling

³ Quisumbing

⁴ Malapit

⁵ Diro

⁶ Crisp

⁷ International Monetary Fund

⁸ Lekoko

⁹ Merwe

توانمندسازی آنان در این زمینه توجه چندانی نشده است. در این راستا این پژوهش به عوامل موثر بر نقش آفرینی زنان برای توسعه پایدار در شهر اراک پرداخته است.

انتخاب شهر اراک، علاوه بر علایق و دل‌بستگی‌های خود پژوهشگر و دسترسی آسان به نمونه‌ها به این دلیل بوده است که این شهر ویژگی‌های خاصی دارد که از منظر طرح‌های توسعه با اهمیت تلقی می‌شود. شاید هیچ شهری در ایران دارای چندگونگی نژادی و زبانی موجود در اراک نباشد. آمار موجود از نسبت جمعیت شهری و روستایی در استان مرکزی، نشانگر رشد شتابان شهرنشینی و مهاجرت گسترده روستاها به شهر اراک در این استان است. بیش از ۵۳ درصد از جمعیت شهری استان مرکزی ساکن شهر اراک است (مبارکی، ۱۳۸۸: ۷). در مناطق شهری اراک با اینکه زنان نیمی از جمعیت را تشکیل داده ولی به دلیل بی‌توجهی به نقشی که آنها می‌توانند در فرآیند توسعه شهری داشته باشند مورد بی‌مهری واقع شده‌اند. با وجود آنکه زنان شهری این منطقه در تمامی فعالیت‌های روزانه اجتماعی همپای مردان علاوه بر امور خانه داری همسر داری و بچه داری سهیم هستند، برنامه‌ریزی در راستای ظرفیت‌سازی و پیش‌بینی توانمندسازی زنان ضعیف است. انجام این پژوهش گامی در راستای نشان دادن این ظرفیت‌ها به منظور تحت تاثیر قرار دادن سیاستگذاران حوزه توسعه شهری است.

در ضرورت انجام این پژوهش باید به ضرورت نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری اشاره نمود. توجه به مفهوم ظرفیت اجتماعی زنان از آن جهت در طرح‌های توسعه مورد توجه سیاستگذاران و مسئولان سیاست اجتماعی قرار گرفته است که با روند جهانی شدن، نقش دولت‌های ملی در طرح‌های توسعه تضعیف شده است و استفاده از ظرفیت اجتماعات محلی می‌تواند به منزله یک راه حل اجرا شدنی در مشکلات توسعه قرار بگیرد (وارنر^۱، ۱۹۹۹: ۱۲۶). به عبارت روشن‌تر اداره و مدیریت شهری بدون اعتماد و مشارکت اجتماعی همه شهروندان به ویژه نقش کلیدی زنان در خانواده و جامعه و به کارگیری نظام مند سرمایه اجتماعی آنها در خدمت توسعه شهری ممکن نخواهد بود.

بهره‌گیری مناسب از ظرفیت اجتماعی زنان در توسعه شهری، افزایش تعلق این قشر مهم و به تبع آن نظم اجتماعی را به همراه خواهد شد، چراکه با افزایش تعامل و ارتباط فراگیر زنان و مدیران شهری علاوه بر پویایی اجتماعی محلات شهری، مناسبات و روابط اجتماعی در سطح محله‌ها و در بین شهروندان گسترش یافته و در کل با افزایش ظرفیت‌ها و مهارت‌های زنان در حل مشکلات، آنان را از حمایت‌های اجتماعی بهره مند خواهد ساخت. این مهم در شهری مانند اراک که با توسعه نامتوازن شهری با انواع مختلف آسیب‌های اجتماعی و شهری درگیر است اهمیت دوچندانی دارد.

در ضرورت انجام این پژوهش باید به تبعات مثبت بازتعریف استانداردهای توسعه پایدار شهری از منظر ترکیب و نابرابری جنسیتی اشاره نمود:

نخست آنکه ورود زنان به توسعه شهری می‌تواند در خروج توسعه از بن بست روابط کالا- پولی که تقریباً همه فعالیت‌های بشری را منضم به تاثیرات خود نموده، و آسیبی جبران‌ناپذیر به محیط شهری و روابط و تعاملات انسانی وارد نموده است موثر واقع شود؛ چراکه زنان خود اراده دهنده خدماتی هستند که در این روابط نمی‌گنجد. در راس آنها وظیفه مادری و تربیت کودکان و خانه داری است.

دوم اینکه نقش آفرینی زنان در توسعه شهری می‌تواند از گسست مستقیم رابطه انسان‌ها با طبیعت بکاهد؛ چراکه زنان مظهر زایش و تولد هستند و به طبیعت به عنوان مادر همه موجودات، بیشتر حس نزدیکی و تشابه دارند. آنها می‌توانند حس روزمره ما را نسبت به اینکه ما انسان‌ها نیز بخشی از طبیعت هستیم تقویت کنند.

توسعه پایدار در نقطه مقابل توسعه ناپایدار در جستجوی هم‌پیوندی ارتباط ارگانیکی بین منابع و فعالیت‌ها است. این رویکرد و تاکید‌های کنونی موجود در آن، به روشن‌ترین معنا، بازگویی عدم توفیق الگوهای قبلی توسعه در کاهش نابرابری‌های اجتماعی

^۱ Warner

است. تجدید نظر در رویکردهای توسعه حاکی از آن است که باید از طریق به صحنه آوردن توده‌های هر چه وسیع‌تر مردم (مشارکت)، توجه بیشتر به جوانان و زنان، گسترش فکر آزادی و دموکراسی و توجه هر چه بیشتر به امر آموزش، سازوکارهای نوینی را در فرآیند توسعه به کار گرفت که به بسط رفاه و کاهش نابرابری و فقر منجر شود (زاهدی، ۱۳۸۲: ۱۱۸-۱۱۹).

با وجود تعدد پژوهش‌های اجتماعی موجود در حوزه توسعه، پژوهش‌هایی که به نقش زنان در توسعه پایدار شهری پرداخته‌اند بسیار کم و در اندک پژوهش‌های رصد شده ارتباط بسیار کمی با «بازشناسی ظرفیت‌های اجتماعی زنان در توسعه شهری» دارند. برای جبران این خلأهای پژوهشی، ضرورت این پژوهش افزون‌تر است. از طرف دیگر بهره‌گیری از آثار مثبت نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری، مستلزم شناخت ابعاد مختلف آن و به ویژه عوامل مؤثر بر افزایش این نقش آفرینی و ارتقای توانمندی‌های زنان است. این شناخت امکان تغییر شرایط در جهت مطلوب را برای ارتقای نقش زنان اراک در توسعه پایدار شهری فراهم می‌سازد.

مطالعه بازشناسی ظرفیت‌های اجتماعی زنان برای توسعه پایدار در شهر اراک، زمینه لازم را برای برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری‌های مناسب نهادها و سازمان‌های مرتبط با توسعه شهری فراهم می‌کند. با شناسایی پیامدها و عوامل مؤثر بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری اراک، یقیناً برنامه‌ریزی اثربخش‌تر و دقیق‌تری را برای سازماندهی و مدیریت توسعه شهری می‌توان تدوین نمود. بر این اساس این پژوهش در پی پاسخگویی به سوالات کلیدی زیر است؟

کدام عوامل اقتصادی- اجتماعی بر میزان مشارکت زنان در توسعه پایدار شهری اراک مؤثر است؟

پیشینه تحقیق

در زیر به توضیح تحقیقاتی خواهیم پرداخت که ارتباط بیشتری با موضوع پژوهش حاضر دارند:

نتایج پژوهش تاراسی و همکاران (۱۳۹۹) با عنوان «بررسی ارتباط ظرفیت‌سازی و توانمندسازی زنان روستایی مطالعه موردی: شهرستان زنجان» نشان می‌دهد از میان چهار بعد در نظر گرفته شده برای سنجش ظرفیت-های روستایی، به ترتیب ابعاد اقتصادی، بعد اجتماعی، ساختاری-نهادی و محیطی مهم‌ترین ابعاد ظرفیت‌سازی برای زنان روستایی بوده است. همچنین تحلیل‌ها نشان داد بین ظرفیت‌سازی و توانمندسازی ارتباط معناداری وجود دارد و توانمندسازی زنان تحت تاثیر ابعاد اقتصادی، اجتماعی، محیطی و نهادی ظرفیت‌سازی قرار دارد.

کشاوری و شمیری (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «الگوی کاربردی توسعه توانمندسازی زنان جامعه ایرانی» الگوی توانمندسازی زنان شایسته در جامعه ایران را در قالب پنج مضمون سازمان‌دهنده دانش شخصی، دانش محیطی، نگرش شخصی، نگرش محیطی، مهارت شخصی و مهارت محیطی و ۵۷ مضمون پایه ارائه نموده‌اند. بر اساس این پژوهش توانمندسازی زنان به سه بعد دانش، مهارت و نگرش قابل تقسیم است. هر بعد هم به زیر‌بدهای شخصی و محیطی تقسیم می‌شود.

رفعیان و همکاران (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان «ظرفیت‌سازی اجتماعات محلی به مثابه رویکردی در توانمندسازی نهادهای اجتماعی» نشان دادند که این رویکرد تاثیر قابل توجهی در توانمندسازی افراد و گروهها از طریق مشارکت و درگیر شدن ذی‌نفعان به وسیله پذیرش برنامه‌های مشخص در اجتماعات محلی، ارتقای مهارت و دانش، افزایش پیوندهای اجتماعی و ارتباطات با استفاده از مباحثه‌ها در اجتماعات محلی و بسیج منابع به منظور رفع نیازهای مربوط به اجتماعات محلی بر جای می‌گذارد.

نتایج پژوهش فنی و فرج‌زاده (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «توانمندسازی شغلی زنان و توسعه پایدار شهری» نشان می‌دهد هر چه امتیاز زنان در توانمندی شغلی در مقایسه با زنان با امتیاز کمتر (سطح متوسط و پایین)، بیشتر بوده، در فقرزدایی اقتصادی آنها تاثیر بیشتری داشته است؛ یعنی نقش اشتغال گروه توانمندتر در فقرزدایی، در مقایسه با دو گروه پایین‌تر (متوسط و پایین) دارای تفاوت معناداری بود.

نتایج پژوهش اکبری (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «نقش زنان در توسعه پایدار محیط زیست» نشان می‌دهد زنان در اکثر کشورها بیشتر از مردان اقدامات عملی در حفاظت از محیط زیست و مصرف بهینه از منابع انجام می‌دهند، در حالی که در زمینه اقدامات تشکیلاتی و حضور در تصمیم‌گیری‌ها و چانه زنی‌ها چندان فعال نیستند.

نتایج پژوهش سهامی و همکاران (۱۳۹۰) نشان می‌دهد سرمایه اجتماعی یک رابطه مثبت و معنی دار را با ارزش‌های معطوف به توسعه دارد، به عبارتی یک متغیر تعیین کننده در تجهیز شناختی زنان نسبت به ارزش‌های معطوف به توسعه دارد.

یافته‌های پژوهش موسوی خامنه و همکاران (۱۳۸۹) با عنوان «توسعه انسانی مبتنی بر جنسیت و آموزش زنان (نتایج مطالعه‌ای بین کشوری)»، نشان می‌دهد آموزش زنان نه تنها نقشی مهم در توسعه انسانی دارد، بلکه توسعه جنسیتی را نیز بهبود می‌بخشد به طوری که توانمندسازی زنان عمدتاً به لحاظ آموزشی و بهداشتی بوده و موقعیت زنان بر حسب مشارکت اقتصادی و سیاسی در میان کشورها یا در سطح بین‌المللی، در خلال سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۶ تغییرات مهمی نداشته است. هم چنین در تمامی کشورهای مورد مطالعه، شاخص‌های آموزشی مربوط به زنان همبستگی بالایی با شاخص‌های بهداشتی نشان می‌دهند در حالی که همبستگی آموزش زنان با شاخص‌های اقتصادی و سیاسی ضعیف‌تر بوده است.

نتایج پژوهش غلامی اواتی و همکاران (۱۳۸۹) با عنوان «بنگاه‌های کسب و کار زنان و نقش آنان بر توسعه پایدار در استان مازندران» نشان داده است که از چهار گروه متغیرهای تبیین کننده فرآیند کارآفرینی زنان در قالب یک مدل معادله ساختاری، یعنی متغیرهای فردی، شغلی، رفتاری و محیطی، ضمن تایید کلیت مدل مستخرج، هر کدام با شدت و ضعف خاص خود، به صورت مستقیم، غیرمستقیم و تعاملی، بر فرآیند کارآفرینی زنان تاثیرگذار بوده اند. مستند به ضرایب مدل معادله ساختاری، بیشترین اثرگذاری مستقیم بر روی فرآیند کارآفرینی زنان مربوط به متغیر رفتاری بوده و از این نظر متغیرهای شغلی، محیطی و فردی در درجات بعدی اهمیت قرار دارند.

کولایی و حافظیان (۱۳۸۵) در پژوهشی با عنوان «نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی»، بر این باور هستند که مقایسه وضعیت کشورهای خاورمیانه و کشورهای مسلمان آسیای جنوب شرقی نشان می‌دهد که توسعه پایدار در کشورهای اسلامی بدون مشارکت گسترده زنان محقق نمی‌شود. به همین سبب، مشارکت افزون تر زنان در روند توسعه کشورها امری ضروری است.

مهمتر از آن اراده انجام اصلاحات لازم برای تسهیل شرایط ورود زنان به فرایند توسعه تنها راه تضمین تحقق این هدف می‌باشد. زاهدی (۱۳۸۴) در پژوهشی با عنوان «زن و توسعه» اشاره دارد که چهارمین کنفرانس جهانی در مورد زنان در سال ۱۹۹۵ در پکن برگزار شد. در این کنفرانس محورهای عمده و مهم نگرانی که مستلزم اقدام دولت‌ها بود مشخص و بر لزوم ارتقای مقام زن در این محورها تاکید شد. سال‌ها بعد هنوز شکاف بزرگی میان آنچه زنان در واقع به دست آورده‌اند و آنچه در کنفرانس پکن به تصویب رسید وجود دارد. هنوز نکات بسیار مهمی است که با آنها برخورد مناسب نشده است. بر همگان روشن شده است که توسعه واقعی جهان مستلزم مشارکت همه شهروندان در فرایند توسعه است و این مساله فقط با دخالت کامل زنان امکان پذیر است. این گفته بدان معنی است که باید هم در سطح ملی و هم در عرصه بین‌المللی مسایل و مشکلات زنان در اولویت قرار بگیرد.

نتایج پژوهش کتابی و همکاران (۱۳۸۲) با عنوان «توانمندسازی زنان برای مشارکت در توسعه» حاکی از آن است که عواملی همچون افزایش سطح تحصیلات، دسترسی به منابع مالی، بهبود وضع سلامت، برخورداری از حق مالکیت قانونی، رفع تبعیض از بازار کار و حذف باورهای سنتی عوامل موثری در توانمندسازی زنان هستند.

گیوه چیان (۱۳۸۰) در پژوهشی با عنوان «ملاحظات دربارۀ نقش زنان در توسعه فرهنگی»، از واژه خانه با دو مفهوم "مکان" و "فضای احساسی" و نقش زن به‌عنوان سازنده فضای احساسی خانه و مکان خانه بهره گرفته است. در مطالعات تاریخی پیش از دوران صنعتی، زن عمدتاً سازنده فضای احساسی خانه بوده‌است و از این دوره به بعد انتظار می‌رود که زن همراه با مرد، مکان خانه

را نیز بسازد. از آنجا که در مطالعات آسیب‌های اجتماعی و اهمیت فضای احساسی خانه در کاهش بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی تاکید شده، در این پژوهش نیز فضای احساسی خانه برای توسعه فرهنگی عامل مهمی تشخیص داده شده است.

کمالی (۱۳۸۰) در پژوهشی با عنوان «رهیافت مشارکت زنان در توسعه: پیش شرطها و موانع» معتقد است مشارکت، در تعریف جدید، از نوعی رابطه همکاری به بنیادی اساسی برای برنامه‌های توسعه و از عملی منفعلانه تا کنشی فعالانه و آگاهانه تغییر کرده است که با در نظر گرفتن «فرد» به عنوان واحد تحلیل مشارکت، بنیاد نظری آن بر پذیرش اصل برابری افراد قرار می‌گیرد. رهیافت نظری مربوط به «مشارکت زنان در توسعه» ترکیبی است از نظریه‌های مدرن‌سازی و فمینیسم لیبرال که بر ضرورت ادغام زنان جهان سوم در بخش مدرن اقتصاد به منظور آزادی و رهایی بخشی آنان تاکید می‌ورزد.

کیت و مایکل^۱ (۲۰۱۰) در مقاله خود با عنوان «چالش‌های ظرفیت‌سازی آموزشی و مشارکت در توسعه جوامع کوچک» به این نتیجه رسیدند که مهمترین نیاز در توسعه جوامع محلی، دسترسی ارزان به نیازهای آموزشی خود می‌باشد. هم چنین، نتیجه‌گیری می‌کنند که ارتقای ظرفیت‌های آموزشی متناسب با نیازهای جامعه محلی به ویژه در حوزه زنان یک نیاز اساسی برای کشورهای جهان سوم به شمار می‌آید که بایستی در برنامه‌های عمرانی مورد توجه قرار گیرد.

آوریل^۲ (۲۰۰۹) در مطالعات خود پیرامون تبیین رابطه بین ظرفیت‌سازی اجتماعی و بهبود مدیریت توسعه مناطق دریافتند که با تقویت ظرفیت‌سازی اجتماعی میزان اعتماد به نفس، کیفیت زندگی و مهارت‌های فنی و مهارتی ساکنان مناطق از جمله زنان بالا می‌رود.

چافی و مک دویت^۳ (۲۰۰۷) در یافته‌های میدانی خود به این نتیجه رسیدند هر چه قدر شاخص‌های ظرفیت‌سازی اجتماعی در اجتماعات به ویژه در بهره‌گیری از زنان بالا رود به همان میزان شاخص‌های مدیریت توسعه بهبود می‌یابد.

در نقد پژوهش‌های انجام یافته باید گفت رهیافت توسعه حاکم بر مطالعات توسعه زنان، متکی به دوگانگی‌های بی اعتبار شده سنت و مدرنیته است. از طرف دیگر فقدان تناسب میان روش، موضوع و طرح مسئله باعث شده است که در مطالعات توسعه، توانمندی زنان و بعد جنسیتی توسعه، مورد اغفال واقع شود. پژوهش‌های انجام یافته ابعاد محدودی از ظرفیت زنان را در توسعه مورد توجه قرار داده اند و در آنها جامعیت تحلیلی دیده نمی‌شود. از طرف دیگر نمی‌توان نتایج این پژوهش‌ها را به شهر اراک تعمیم داد، چراکه این مناطق تفاوت‌های زیادی از نظر اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی دارند؛ از طرف دیگر در فاصله زمانی برخی پژوهش‌ها تا زمان حاضر تغییرات شدید اجتماعی رخ داده است که شرایط متفاوتی را برای تحلیل مساله ایجاد کرده است.

چارچوب نظری

با توجه به اینکه نقش آفرینی زنان در توسعه شهری از ابعاد مختلف شناسایی ظرفیت، به کارگیری ظرفیت و متغیرها و عوامل دخیل در آن می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد، در تبیین آن نمی‌توان به یک نظریه بسنده نمود و ناچار باید از یک رویکرد تلفیقی بهره گرفت. این نظریه‌ها شامل نظریه‌های تبیین کننده رابطه جنسیت و توسعه به ویژه نظریه‌های فمینیستی، نظریه ظرفیت‌سازی، نظریه سیستم پایدار شهری، نظریه سلطه مردانه بوردیو، و نظریه دلبستگی شهری هستند. این نظریه‌ها در تبیین ابعاد مختلف ظرفیت و نقش آفرینی زنان در توسعه شهری مورد استفاده قرار گرفته اند که در زیر به آنها پرداخته می‌شود:

ظرفیت اجتماعی زنان در توسعه شهری: نظریه‌های ظرفیت‌سازی، و سلطه مردانه بوردیو به ما کمک می‌کنند تا ظرفیت اجتماعی زنان را در توسعه شناسایی کنیم. نظریه ظرفیت‌سازی زنان بر تقویت توانایی‌ها و برخورداری از دارایی‌ها و تقویت و

¹ Kit & Michael

² Averil

³ Chaffee & McDevitt

تحرك بخشی به دارایی‌های موجود (مادی و معنوی) زنان در جامعه تاکید دارد (وریتی^۱، ۲۰۰۷: ۱۰). بر اساس نظریه سلطه مردانه بوردیو، نقش آفرینی زنان در جامعه بر اساس سرمایه در اختیار آنها قابل تعریف است. در نتیجه شناسایی ظرفیت‌های زنان در توسعه وابسته به شناسایی ابعاد مختلف سرمایه شامل سرمایه اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی است. زنانی که سرمایه بیشتری در اختیار دارند از ظرفیت بالایی در نقش آفرینی توسعه برخوردارند (گروسی، ۱۳۸۴: ۲۹-۳۰).

بر اساس نظریه توسعه پایدار شهری، توسعه پایدار دارای چهار مشخصه بهره‌وری، عدالت، انعطاف پذیری و ثبات است (مولدان و بیلهارز، ۱۳۸۱: ۳۸۷). ابعاد مختلف توسعه با جرح و تعدیل در شاخص لگاتوم^۲ (لگاتوم، ۲۰۱۴) شامل ده بعد معیشتی و اقتصادی، فرصت‌های کار و اشتغال، بهداشت و درمان، آموزش، امنیت و آسایش، آزادی‌های فردی، حکمروایی، رسانه‌ها و ارتباطات، تفریح و سرگرمی و محیط زیست می‌شود.

عوامل موثر بر نقش آفرینی زنان در توسعه شهری: بر اساس نظریه سلطه مردانه بوردیو، نظریه‌های مکتب فمینیسم، و نظریه دلبستگی شهری تغییر در نقش آفرینی توسعه شهری قابل تبیین است. با نظریه سلطه مردانه بوردیو، می‌توان گفت میدان‌های تاثیرگذار بر نقش آفرینی زنان در توسعه شهری در حال تغییر است. از جمله میدان مردسالاری توسط زنان به چالش کشیده شده است. از طرف دیگر افزایش سرمایه‌های مختلف در زنان، بستری برای نقش آفرینی بیشتر آنها در توسعه شهری است. این تغییرات در ظرفیت میدان به تغییر در ظرفیت ذهنی (ذوق) منتهی می‌شود که خود را در عملکرد زنان در توسعه شهری نشان می‌دهد (ریترز، ۱۳۸۳: ۷۲۲).

استفاده از نظریه فمینیستی به ما کمک می‌کند تا متغیرهای جنسیتی موثر بر نقش آفرینی زنان را در توسعه شناسایی کنیم. مهمترین این متغیرها شامل احساس تبعیض جنسی، کلیشه‌های جنسیتی نقش‌های توسعه، و اعتقاد به تفکیک جنسیتی توسعه است (تانگ، ۱۳۸۷: ۵۴؛ آبوت و والاس، ۱۳۸۰).

بر اساس نظریه دلبستگی شهری، هر چه دلبستگی به مکان در افراد قوی تر شود تمایل آنها به نقش آفرینی در توسعه پایدار شهری افزایش می‌یابد (لیوینگستون^۳ و همکاران، ۲۰۰۸: ۵؛ گیولانی^۴، ۲۰۰۳؛ لاو و آلتمن^۵، ۱۹۹۲). مؤلفه‌های شکل دهنده دلبستگی به مکان در بستر اجتماعی شامل تعلق به مکان - جایی که مردم احساس می‌کنند عضوی از محیط هستند (مش و مانور^۶، ۱۹۹۸؛ میلیگان^۷، ۱۹۹۸)؛ ریشه‌داری مکان اشاره به پیوندهای قوی به خانه (توان^۸، ۱۹۸۰)؛ حس آشنایی به مکان بیانگر خاطرات خوشایند، تداعی خاطرات و تصاویر محیطی مرتبط با مکان و دلبستگی محله‌ای است که پیوندهای عاطفی فرد را با محیط اطرافش گره می‌زند (براون و همکاران^۹، ۲۰۰۳). این دلبستگی تحت تاثیر ویژگی‌های زمینه‌ای زنان به ویژه تولد آنها در شهر (بومی / غیر بومی بودن) و توان شهر در برآورده کردن نیازهای شهروندان و میزان رفاه منطقه زندگی قرار دارد.

مدل علی تحقیق

نمودار زیر، الگوی تحلیلی بررسی حاضر را نشان می‌دهد.

¹ Verity, F

² Legatum Prosperity IndexTM

³ Livingston

⁴ Giuliani

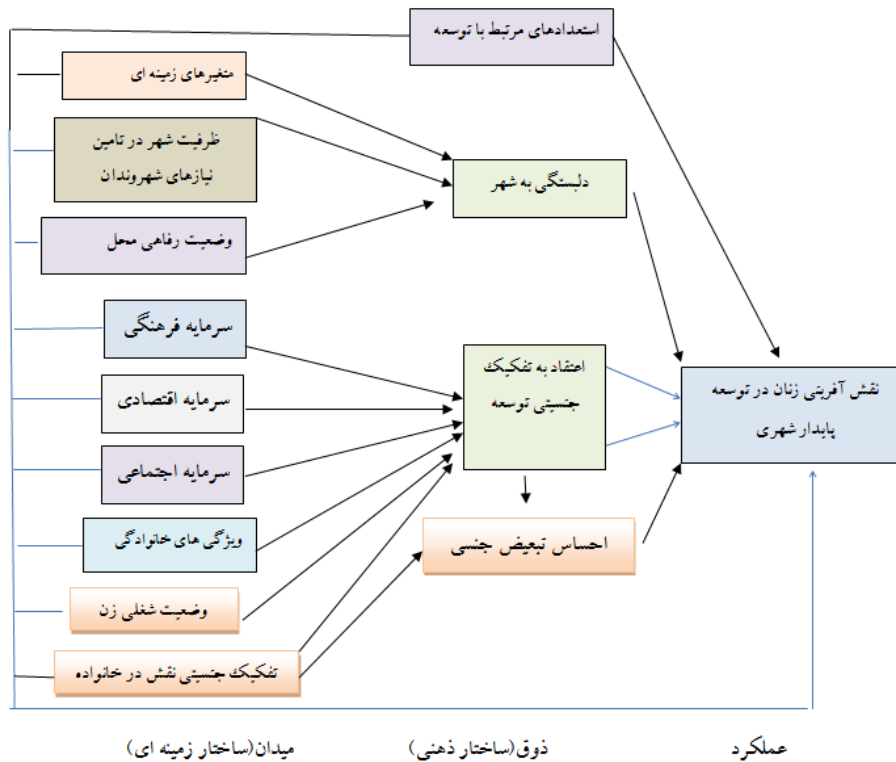
⁵ Low & Altman

⁶ Mesch & Manor

⁷ Milligan

⁸ Tuan

⁹ Brown, B., Perkin, D., & Brown, G.



شکل ۱- مدل علی تحقیق

فرضیه های پژوهش

- فرضیه های زیر از مدل علی پژوهش، مبتنی بر کاربرد نظریه بوردیو، جهت آزمون قابل استخراج است:
- میزان سرمایه در اختیار زنان شامل (سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی) بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری موثر است.
 - ظرفیت شهر در تامین نیازهای شهروندان بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری موثر است.
 - وضعیت رفاهی محل سکونت بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری موثر است.
 - ویژگی های خانواده (میزان تحصیلات پدر و مادر، تعداد اعضای خانواده و...) بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری موثر است.
 - میزان استیلای کلیشه های جنسیتی در خانواده بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری موثر است.
 - متغیرهای زمینه ای شامل سن، تحصیلات، بومی/غیربومی بودن، بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری موثر هستند.
 - وضعیت شغلی زن (شاغل/خانه دار) بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری موثر هستند.
 - میزان دل بستگی به شهر بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری موثر است.
 - میزان اعتقاد به تفکیک جنسیتی توسعه بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری موثر است.
 - میزان احساس تبعیض جنسی بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری موثر است.
 - میزان استعدادها مرتبط با توسعه بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری موثر است.

روش شناسی تحقیق

نوع تحقیق: روش اصلی به کار گرفته در این پژوهش روش کمی با پیمایش مقطعی است.

جمعیت و نمونه تحقیق: جامعه آماری تحقیق حاضر زنان بالای ۲۰ سال شهر اراک که براساس سرشماری صورت گرفته توسط مرکز ملی آمار ایران در سال ۱۳۹۵ به تعداد ۱۹۶۴۰۴ نفر می باشد (مرکز ملی آمار ایران، سرشماری ۱۳۹۵). با استفاده از فرمول کوکران حجم نمونه ۳۹۲ نفر زن ساکن شهر اراک تعیین شد. با اطلاعاتی که به کمک شهرداری اراک از ناحیه بندی و توزیع جمعیتی شهر اراک بدست آوردیم نمونه گیری چند مرحله ای را طراحی نمودیم. شهر اراک دارای ۵ منطقه است و هر منطقه از ۱۱ محله تشکیل شده است. جمعیت هر محله به طور متوسط حدود ۱۰ هزار نفر است. بر این اساس نمونه آماری ما بین ۵۵ محله شهر اراک توزیع شد. ۵ پرسشگر آموزش دیده، کار توزیع و اجرای پرسشنامه را در مناطق پنجگانه شهر بر عهده گرفتند. بر این اساس در هر محله، ۸ پرسشنامه در کوچه هایی که به صورت تصادفی انتخاب شدند اجرا گردید. در مراجعه به خانه ها نیز با توجه به اینکه ممکن است چند زن در خانه حضور داشته باشند بر اساس قرعه تصادفی فقط یکی از آنها پرسشنامه را تکمیل کردند.

ابزار اندازه گیری و روایی و پایایی آن: ابزار گردآوری داده ها، پرسشنامه محقق ساخته است. به منظور سنجش میزان پایایی پرسشنامه از تکنیک همبستگی درونی گویه ها یا آلفای کرونباخ استفاده شد. متغیرهایی که در قالب گویه هایی بر روی مقیاس نمره لیکرت مورد سنجش قرار گرفتند، مقدار آلفای کرونباخ بالاتر از ۰٫۷ داشتند.

جدول ۱ - مقدار آلفای کرونباخ متغیرهای پژوهش

متغیر	ضریب آلفای کرونباخ
میزان سرمایه در اختیار زنان شامل (سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی)	۰٫۸۱
ظرفیت شهر در تامین نیازهای شهروندان	۰٫۸۵
میزان استیلای کلیشه های جنسیتی در خانواده	۰٫۷۹
میزان شکوفایی استعداد نقشهای توسعه	۰٫۷۲
میزان دل بستگی به شهر	۰٫۸۱
میزان اعتقاد به تفکیک جنسیتی توسعه	۰٫۸۳
میزان احساس تبعیض جنسی	۰٫۷۶

تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

نقش آفرینی زنان در توسعه شهری: "نقش"، میانجی "جامعه" و "فرد" است و ایفای نقش را کاربرد موثر حقوق و تکالیف می توانیم تلقی کنیم (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۷: ۲۹۳). نقش آفرینی زنان در توسعه شهری پایدار، مجموعه اقداماتی است که از محقق شدن ظرفیت اجتماعی زنان در جهت دستیابی به توسعه پایدار شهری حاصل می شود. متغیر "نقش آفرینی زنان در توسعه شهری" از طریق نگرش افراد درباره میزان سهم و نقش خود در توسعه شهری در ابعاد مختلف توسعه مورد سنجش قرار گرفته است. ابعاد مختلف توسعه با جرح و تعدیل در شاخص لگاتوم (لگاتوم، ۲۰۱۴) شامل ده بعد معیشتی و اقتصادی، فرصت های کار و اشتغال، بهداشت و درمان، آموزش، امنیت و آسایش، آزادی های فردی، حکمروایی، رسانه ها و ارتباطات، تفریح و سرگرمی و محیط زیست می شود. گویه های این متغیر در قالب طیف لیکرت با پنج گزینه (فاقد نقش، نقش ضعیف، نقش متوسط، نقش قوی، نقش بسیار قوی) طراحی شده است.

میزان استعدادهای شکوفا شده نقش های توسعه: استعداد^۱ به سطح کارایی حاصل از میزان مشخصی آموزش اطلاق می شود (پورافکاری، ۱۳۸۶). نقش آفرینی در توسعه شهری، نیازمند برخورداری از استعداد در ابعاد مختلف آن است. اما علاوه بر این شکوفا شدن این استعدادها، نیازمند شناخت، فراهم آوردن بستر و به کارگیری آنها است.

^۱ Talent

برای عملیاتی کردن این متغیر لیستی از فعالیت‌های مرتبط با توسعه شهری ارائه می‌شود و از پاسخگویان پرسیده می‌شود که تصور می‌کنند در این موارد استعداد دارند یا نه؟ و اگر دارند تا چه حد این استعدادها شکوفا شده است.

دلبستگی شهری: هویت مکان و وابستگی به مکان در برگیرنده پیوندهای عاطفی در خصوص مکان کالبدی (فیزیکی) است. در زمینه دلبستگی شهری، محققان مؤلفه‌هایی همچون حس آشنایی، حس تعلق و دلبستگی محله‌ای را پیشنهاد کرده‌اند (براون و پرکینز^۱، ۲۰۰۳؛ هیدالگو و هرناندز^۲، ۲۰۰۱). اصطلاح دلبستگی شهری، اشاره به علقه‌ها یا پیوندهای عاطفی مردم به مکان‌های شهری و به ویژه محله‌ای است که در آن زندگی می‌کنند. در این پژوهش دلبستگی شهری بر اساس میزان علاقه فرد به زندگی در شهر و واکنش عاطفی او به ترک و یا مهاجرت اجباری از شهر در قالب موافقت با گویه‌هایی پنج گزینه‌ای لیکرت مورد سنجش قرار گرفته است.

اعتقاد به کلیشه‌های تفکیک جنسیتی نقش‌های توسعه: کلیشه‌ها در برگیرنده تصاویر، نگرش‌ها، احساسات یا اعمال هستند. ممکن است به جنبه جسمانی یک گروه انسانی (زنان یا مردان) یا به خصوصیات فکری، عاطفی و از موقعیت اجتماعی یک گروه انسانی مربوط شوند. ذهن انسان با کلیشه‌سازی به عملی دوگانه دست می‌زند: از یک سو خصوصیات و توانایی‌هایی را به زنان نسبت می‌دهد که در مردان از آن‌ها نشانی نیست و از سوی دیگر مردان را از ویژگی‌ها و توانایی‌هایی بهره‌مند می‌سازد که زنان از آن محرومند (میشل، ۱۳۷۶: ۲۲). منظور از تفکیک جنسیتی نقش نیز اختصاص یافتن نقش‌هایی است که به زن یا شوهر اختصاص دارد و بیشتر بر اساس ویژگی‌های سنتی جنسیتی تقسیم می‌شود (استیل و کید، ۲۰۰۱: ۱۳۴). بر این مبنا ایفای نقش در توسعه نیز می‌تواند بر اساس نگرش کلیشه‌ای به تفکیک جنسیتی مد نظر قرار گیرد.

برای عملیاتی کردن متغیر «اعتقاد به کلیشه‌های تفکیک جنسیتی نقش‌های توسعه» لیستی از نقش‌ها و فعالیت‌های مرتبط با توسعه شهری ارائه می‌شود و از پاسخگویان خواسته می‌شود آن‌ها را بر اساس اعتقاد خود به نقش‌های کاملاً زنانه، مردانه، دوجنسیتی، مردانه و کاملاً مردانه تفکیک کنند.

احساس تبعیض جنسی در توسعه شهری: منظور از تبعیض، طرز برخورد اختلافی هماهنگ با افرادی که متعلق به دسته یا گروه خاصی تلقی می‌گردند (گولد و کولب، ۱۳۸۴: ۲۱۲). یکی از متغیرهای مهم در تبعیض، جنسیت است که در نقش‌های توسعه شهری می‌تواند نمود پیدا کند. بستر مهم تبعیض جنسی نیز فرهنگ مردسالاری است. منظور از مردسالاری، مجموعه‌ای از عقاید (باورهای عرفی) است که هم مبتنی بر واقعیتها و هم ارزش‌گذار است که هدف آن توضیح یا موجه جلوه دادن ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه در سلطه مردان بر زنان است. که واقعیت اقتدار مردان را پنهان کنند (آبوت و والاس، ۱۳۸۰: ۲۶-۲۸).

در این پژوهش برای سنجش احساس تبعیض جنسیتی نگرش زنان شهری درباره میزان فرصت‌های نقش‌آفرینی زنان برابر با مردان در توسعه شهری و پذیرفته نشدن زنان از سوی مردان در نظر گرفته شده است.

ظرفیت شهر در تامین نیازهای شهروندان: متغیر «ظرفیت شهر در تامین نیازهای شهروندان» متغیری محقق ساخته است و منظور از آن قابلیت شهری در رفع نیازهای شهروندان با فراهم آوردن امکانات رفاهی، آموزشی، فرهنگی و اقتصادی است. این ظرفیت به وضعیت توسعه انسانی شهر بستگی دارد. توسعه انسانی فرایندی در جهت افزایش رفاه، کاهش فقر، ایجاد اشتغال و افزایش یکپارچگی اجتماعی و در حالت کلی افزایش انتخاب‌های مردم تعریف شده است (زاهدی، ۱۳۸۲: ۲۸-۳۰). برای سنجش «ظرفیت شهر در تامین نیازهای شهروندان» نگرش زنان شهر به وضعیت توسعه شهر در قالب نماگرهای مربوط به امکانات رفاهی، آموزشی، فرهنگی و اقتصادی مد نظر قرار گرفته است. به این معنا که فرد وضعیت جامعه شهری را از نظر کیفیت زندگی و امکانات رفاهی ارزیابی می‌کند.

¹ Brown & Perkins

² Hidalgo & Hernandez

یافته‌ها

ویژگی‌های جمعیت شناختی نمونه مورد مطالعه: ۴۷ درصد زنان پاسخگو بین ۲۰-۳۰ سال قرار دارند. ۲۸ درصد آنها ۳۱-۴۰، ۱۲ درصد در فاصله سنی ۴۱-۵۰ و بقیه در سنین دیگر قرار گرفته‌اند. از نظر وضعیت تحصیلی نیز ۴۲ درصد لیسانس، ۲۱ درصد دیپلم، ۱۵ درصد فوق لیسانس قرار دارند. کمترین افراد یعنی ۴ درصد در رده تحصیلی زیر دیپلم قرار دارند. از نظر وضعیت تاهل نیز ۴۸ درصد متاهل، ۴۵ درصد مجرد، ۴ درصد مطلقه و ۱ درصد نیز همسر فوت کرده هستند. در این میان ۲ درصد از پاسخگویان به این سوال جواب نداده‌اند.

از نظر وضعیت درآمد ماهیانه خانواده حدود ۴۰ درصد زیر ۱۰ میلیون تومان، و ۲۰ درصد نیز بین ۱۱ تا ۱۵ میلیون تومان هستند و این نشان دهنده وضعیت مالی ضعیف حدود ۶۰ درصد خانواده‌ها می‌باشد. در این میان فقط ۱۳ درصد بالای ۲۵ میلیون و ۴ درصد بین ۲۰ تا ۲۵ میلیون درآمد دارند. این موضوع حتی در قیمت خودروهای سواری آنها نیز قابل ردیابی است؛ به این معنا که حدود ۲۱ درصد افراد فاقد خودرو هستند. در این افراد واجد خودرو نیز ۱۸ درصد زیر ۲۰۰ میلیون و ۳۰ درصد نیز بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ میلیون هستند. در این میان فقط ۱۲ درصد ماشینی با قیمت بین ۴۰۰ تا ۶۰۰ و فقط ۱۱ درصد افراد ماشینی بالای ۶۰۰ میلیون سوار می‌شوند. در قیمت تقریبی منزل مسکونی نیز ۳۰ درصد مستاجر هستند و مالک خانه نیستند. در افراد واجد خانه مسکونی نیز ۲۳ درصد زیر ۲ میلیارد، ۲۵ درصد بین ۲ تا ۴ میلیارد هستند و فقط ۸ درصد بین ۴ تا ۶ و ۴ درصد بالای ۶ میلیارد قیمت دارند. ۱۰ درصد افراد نیز به این پرسش جوابی ارائه نداده‌اند.

از نظر قومیت بیشتر افراد (۸۹ درصد پاسخگویان) قومیت فارس دارند و دیگر اقوام نیز (ترک ۶ درصد، لر ۴ درصد و کرد ۱ درصد) هستند و ۴ درصد نیز از دیگر اقوام هستند. ۷۸ درصد پاسخگویان، بومی اراک و ۲۰ درصد غیر بومی هستند و ۲ درصد نیز به این پرسش جوابی نداده‌اند. درباره وضعیت رفاهی منطقه مسکونی نیز ۲۲ درصد در مناطق ارزان شهر، ۳۷ درصد مناطق متوسط و ۳۵ درصد در مناطق گران شهر سکونت دارند. ۶ درصد نیز به این پرسش جوابی ارائه نکرده‌اند.

درباره اطلاعات اعضای خانواده، از نظر تعداد اعضای خانواده، ۱۶ درصد زیر ۳ نفر، ۴۷ درصد ۳-۴ نفر، ۲۳ درصد بین ۵-۶ نفر و فقط ۱۰ درصد بالای ۷ نفر هستند. ۴ درصد نیز به این پرسش جوابی نداده‌اند. درباره وضعیت تحصیلی پدر، بیش از نیمی از آنها دیپلم یا زیر دیپلم هستند (۲۵ درصد زیر دیپلم و ۲۸ درصد دیپلم). در این میان فقط ۱۶ درصد تحصیلات بالا دارند (۱۲ درصد فوق لیسانس، ۴ درصد دکترا). حدود ۱۱ درصد فوق دیپلم، و ۲۰ درصد نیز لیسانس هستند.

درباره وضعیت تحصیلی مادر نیز حدود ۶۲ درصد تحصیلات پایین (دیپلم و زیر دیپلم) دارند (۳۱ درصد زیر دیپلم، ۳۱ درصد دیپلم). در این میان فقط ۱۰ درصد تحصیلات بالا دارند (۷ درصد فوق لیسانس و ۳ درصد دکترا). ۹ درصد فوق دیپلم، و ۱۷ درصد لیسانس هستند و ۲ درصد نیز به این پرسش جوابی نداده‌اند. در وضعیت شغل پدر، ۴۵ درصد وضعیت شغل دولتی، ۳۹ درصد شغل آزاد، و ۱۴ درصد شغلی نیمه دولتی و ۲ درصد بدون پاسخ بودند. در وضعیت شغل مادر نیز ۶۵ درصد شغل خانه دار، ۳۴ درصد شاغل، ۱ و درصد بدون پاسخ بودند.

آزمون فرضیه‌ها

به منظور بررسی رابطه میان متغیرهای مستقل با متغیر وابسته (نقش آفرینی زنان در توسعه شهری) از رگرسیون خطی استفاده شد. نتایج نشان می‌دهد بیشتر متغیرهای مستقل بر نقش آفرینی زنان در توسعه شهری در سطح اطمینان بالاتر از ۹۵ درصد به صورت معنی‌داری موثر هستند. از میان متغیرهای مختلف میزان احساس تبعیض جنسی (با مقدار ۰,۵۱۲)، میزان استعدادهای مرتبط با توسعه (با مقدار ۰,۴۲۵) و میزان اعتقاد به تفکیک جنسیتی توسعه (با مقدار ۰,۳۸۲) به ترتیب دارای قوی‌ترین تأثیرات بر متغیر تابع هستند. در این میان میزان تحصیلات پدر و مادر، تعداد اعضای خانواده و سن تأثیر معناداری بر نقش آفرینی زنان در توسعه شهری ندارند.

جدول ۲- عوامل موثر بر نقش آفرینی زنان در توسعه شهری

شماره	متغیر وابسته	میزان بتا	میزان معناداری
۱	سرمایه اقتصادی	۰,۲۸۲	۰,۰۰۰
۲	سرمایه اجتماعی	۰,۳۱۲	۰,۰۰۰
۳	سرمایه فرهنگی	۰,۲۹۵	۰,۰۰۰
۴	ظرفیت شهر در تامین نیازهای شهروندان	۰,۲۱۴	۰,۰۰۰
۵	وضعیت رفاهی محل سکونت	۰,۲۸۷	۰,۰۰۰
۶	میزان تحصیلات پدر	۰,۱۹۴	۰,۰۵۳
۷	میزان تحصیلات مادر	۰,۱۲۴	۰,۰۶۱
۸	تعداد اعضای خانواده	-۰,۱۰۲	۰,۱۱۰
۹	میزان استیلای کلیشه‌های جنسیتی در خانواده	-۰,۲۳۳	۰,۰۰۰
۱۰	سن	۰,۰۸۱	۰,۰۷۸
۱۱	تحصیلات	۰,۲۸۴	۰,۰۰۰
۱۲	بومی/غیربومی بودن	۰,۲۵۱	۰,۰۰۰
۱۳	وضعیت شغلی زن (شاغل/خانه دار)	۰,۳۱۳	۰,۰۰۰
۱۴	میزان دل‌بستگی به شهر	۰,۲۴۶	۰,۰۰۰
۱۵	میزان اعتقاد به تفکیک جنسیتی توسعه	-۰,۳۸۲	۰,۰۰۰
۱۶	میزان احساس تبعیض جنسی	-۰,۵۱۲	۰,۰۰۰
۱۷	میزان استعدادهای مرتبط با توسعه	۰,۴۲۵	۰,۰۰۰

تبیین نقش آفرینی زنان در توسعه شهری بر حسب مجموع متغیرهای مستقل

به منظور تعیین سهم و تاثیر متغیرهای عمده تحقیق در تبیین و پیش بینی تغییرات متغیر وابسته (نقش آفرینی زنان در توسعه شهری) از تحلیل رگرسیون خطی استفاده شد. در تحلیل نهایی رگرسیون متغیر «نقش آفرینی زنان در توسعه شهری» به شیوه همزمان، از مجموع متغیرهای مختلف مستقل که وارد تحلیل شده‌اند، متغیرهای زیر معنی دار هستند: میزان احساس تبعیض جنسی، میزان استعدادهای مرتبط با توسعه، میزان اعتقاد به تفکیک جنسیتی توسعه، وضعیت شغلی زن (شاغل/خانه دار)، سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، وضعیت رفاهی محل سکونت، سرمایه اقتصادی، میزان دل‌بستگی به شهر، و میزان استیلای کلیشه‌های جنسیتی در خانواده. در این میان سایر متغیرها رابطه معناداری از خود نشان نداده‌اند.

تبیین نقش آفرینی زنان در توسعه شهری بر حسب مجموع متغیرهای مستقل که در جدول ۳ ارائه شده است، نشان می‌دهد ضریب همبستگی چندگانه برابر با ۰,۵۹۴ است. ضریب تعیین برابر با ۰,۳۵۳ می‌باشد که نشان می‌دهد متغیرهای مستقل می‌توانند بیش از ۳۵ درصد واریانس نقش آفرینی زنان در توسعه شهری را تبیین نمایند. بر اساس ضرایب بتای استاندارد شده، متغیرهای مستقل میزان احساس تبعیض جنسی (با بتای -۰,۵۴۱)، و میزان استعدادهای مرتبط با توسعه (با بتای ۰,۴۳۰) و میزان اعتقاد به تفکیک جنسیتی توسعه (با بتای ۰,۳۲۰-) به ترتیب بیشترین سهم در میزان نقش آفرینی زنان در توسعه شهری دارند. به علاوه ارتباط متغیرهای مستقل با وابسته به صورت خطی است ($F=15,601$; $Sig=0,000$).

جدول ۳- تبیین نقش آفرینی زنان در توسعه شهری بر حسب مجموع متغیرهای مستقل

متغیرهای مستقل	ضرایب تاثیر رگرسیونی استاندارد شده بتا (Bete)	مقدار t	سطح معنی داری (Sig)
مقدار ثابت	-	۱۲,۸۴۰	۰,۰۰۰
میزان احساس تبعیض جنسی	-۰,۵۴۱	۹,۵۰۰	۰,۰۰۰

متغیرهای مستقل	ضرایب تأثیر رگرسیونی استاندارد شده بتا (Beta)	مقدار t	سطح معنی داری (Sig)
میزان استعدادهای مرتبط با توسعه	۰,۴۳۰	۹,۳۲۱	۰,۰۰۰
میزان اعتقاد به تفکیک جنسیتی توسعه	-۰,۳۲۰	-۸,۲۳۴	۰,۰۰۰
وضعیت شغلی زن (شاغل / خانه دار)	۰,۳۰۲	۸,۱۹۰	۰,۰۰۰
سرمایه اجتماعی	۰,۳۰۰	۷,۹۸۷	۰,۰۰۰
سرمایه فرهنگی	۰,۲۸۷	۶,۴۸۷	۰,۰۰۱
وضعیت رفاهی محل سکونت	۰,۲۶۹	۶,۱۲۰	۰,۰۰۹
تحصیلات	۰,۲۴۰	۵,۹۸۶	۰,۰۱۰
سرمایه اقتصادی	۰,۲۲۰	۵,۸۵۴	۰,۰۱۲
بومی / غیربومی بودن.	۰,۲۰۷	۵,۶۸۴	۰,۰۲۰
میزان دلبستگی به شهر	۰,۲۰۴	۵,۵۴۰	۰,۰۳۴
میزان استیلای کلیشه‌های جنسیتی در خانواده	-۰,۲۰۳	-۵,۵۰۱	۰,۰۴۱
ظرفیت شهر در تامین نیازهای شهروندان	۰,۱۲۳	۴,۲۳۰	۰,۰۸۷
میزان تحصیلات پدر	۰,۱۲۱	۴,۱۲۰	۰,۱۰۵
میزان تحصیلات مادر	۰,۱۰۹	۳,۹۸۶	۰,۲۱۴
تعداد اعضای خانواده	۰,۰۱۲	۲,۲۸۹	۰,۳۴۲
سن	۰,۰۰۸	۱,۸۹۲	۰,۰۴۵
نتایج تحلیل واریانس	F	۱۵/۶۰۱	
	Sig.	۰/۰۰۰	
ضریب تعیین R2	۰/۳۵۳		
ضریب همبستگی چندگانه	۰/۵۹۴		

نتیجه گیری

نتایج پژوهش نشان دهنده تأثیرات عوامل مختلف بر نقش آفرینی زنان در توسعه شهری است. در تأثیر گذاری انواع مختلف سرمایه بر نقش آفرینی زنان در توسعه شهری بر اساس نظریه گیدنز می‌توان گفت زنان با توجه به قواعد و منابع و فعالیت‌های موجود، راهمایی را برای تولید و بازتولید فعالیت‌هایشان در پیش می‌گیرند. اما چون نوع "قواعد و منابع" در اختیار آنها به تناسب میزان سرمایه در اختیار آنها با همدیگر متفاوت است، راههای تولید و بازتولید این فعالیت‌ها در آنها از همدیگر متمایز است. این تفاوتها منجر به نقش آفرینی متفاوت آنها در توسعه شهری می‌شود. این نتایج در راستای پژوهش، کتابی و همکاران (۱۳۸۲)، سهامی و همکاران (۱۳۹۰) قرار دارد.

از طرف دیگر در تأثیر ظرفیت شهر در تامین نیازهای شهروندان بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری با کاربرد نظریه سیستم‌ها می‌توان گفت شهر به عنوان یک سیستم اجتماعی از چندین سیستم فرعی مرتبط به هم تشکیل شده و خود با چندین سیستم اجتماعی در ارتباط است. وقتی این سیستم توان تامین نیازهای شهروندان را داشته باشد این مساله در خروجی سیستم شهری که یکی از آنها در نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری می‌تواند بروز می‌کند خود را نشان خواهد داد. بر این اساس در جریان بازخورد، سیاستگذاران توسعه شهری قادر خواهند بود با تغییر در درون داده‌ها یا تغییر در محیط داخلی سازمان‌های متبوعه خود از جمله افزایش توان و ظرفیت شهر در برآورده ساختن نیازهای شهروندان وضعیت زنان در نقش آفرینی برای توسعه شهری را بهبود ببخشند.

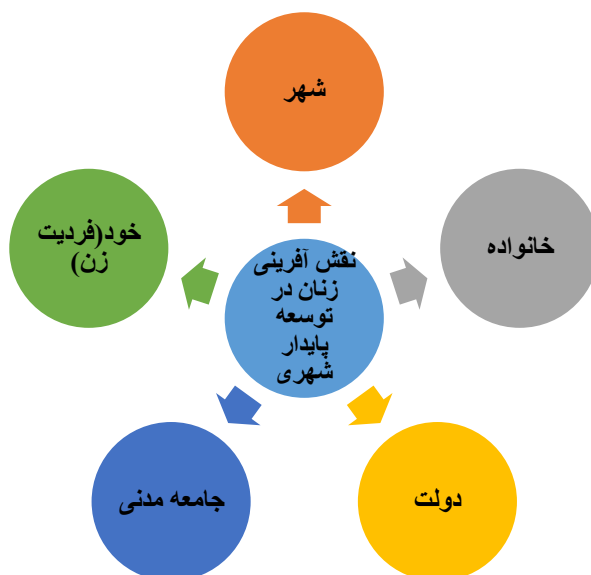
در تاثیرگذاری وضعیت رفاهی محل سکونت بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری با کاربرد نظریه سیستم شهری، می‌توان گفت وضعیت رفاهی محل سکونت در سیستم شهری موجب می‌شود قابلیت سازگاری و انطباق شهر در تغییرات اجتماعی و اقتصادی و ارزشهای فرهنگی جامعه ارتقا پیدا کند و در نتیجه محیط مناسبی برای نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری فراهم شود. از طرف دیگر بر اساس نظریه دلبستگی، نیز وضعیت رفاهی مناسب شهری موجب می‌شود ساکنان آنها دلبستگی بیشتری به مکان‌های شهری داشته باشند و حس مناسبی در آنها ایجاد شود.

نتایج پژوهش در تاثیرات میزان استیلای کلیشه‌های جنسیتی در خانواده بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری، همراستا با نتایج اعظم آزاده و مشتاقیان (۱۳۹۵)، گیوه چیان (۱۳۸۰)، کتابی و همکاران (۱۳۸۲) قرار دارد. بر اساس نظریه فمینیسم، استیلای کلیشه‌های جنسیتی در فرهنگ مردم، تحت تاثیر میزان آموزش و پرورش و محدودیت‌های مربوط به محیط خانوادگی و فرصت‌های نابرابر بین زن و مرد قرار دارد. همچنین مردسالاری، تسلط ایدئولوژی خانواده و اعتقاد به تقسیم و تفکیک جنسیتی نقش‌های اجتماعی، کلیشه‌هایی را در ذهن عامه شهروندان شکل داده است که زنان در بسیاری از حوزه‌های توسعه نمی‌توانند ورود پیدا کنند. این کلیشه‌های تامین‌کننده نیازهای بازار و نظام اقتصادی کشور است. به عبارت دیگر این کلیشه‌های جنسیتی مانع از این می‌شود که زنان نقش مشابهی با مردان در توسعه شهری ایفا کنند و همچنین با حمایت از نوع خاصی از خانواده (خانواده هسته‌ای) که مبتنی بر خدمات بی‌جیره و مواجب زن در خانه است در ممانعت از ورود آنها به نقش آفرینی در توسعه شهری، نقش آفرینی می‌کند.

درباره تاثیر متغیرهای زمینه‌ای شامل تحصیلات، بومی/غیربومی بودن، وضعیت شغلی زن (شاغل/خانه‌دار) بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری بر اساس نظریه بورديو، متغیرهای زمینه‌ای میدین اکتسابی و انتسابی در اختیار زنان را برای ایفاگری در توسعه شهری را دگرگون می‌کنند. بر اساس نظریه دلبستگی، دلبستگی در زنان بومی شهر بیشتر از زنان غیر بومی است. دلبستگی شهری برای زنان، امنیت، دسترسی به شبکه‌های اجتماعی و حس هویت را به همراه دارد و برای محله و همسایگان منجر به پیدایش محیطی مناسب و باثبات می‌شود که مردم در آن نقش فعالی را ایفا می‌نمایند. همراستا با نتایج پژوهش، کتابی و همکاران (۱۳۸۲) در «توانمندسازی زنان برای مشارکت در توسعه» بر عواملی همچون افزایش سطح تحصیلات اشاره دارند. بر اساس نظریه بورديو اشتغال زنان بستری را فراهم می‌کند که نگرش زنان به دیگر فعالیت‌های اجتماعی به ویژه توسعه شهری متحول شود. مطابق نظریه فمینیستی، شغل برای زنان علاوه بر درآمد مستقل، وجهه و پرستیژ به همراه دارد و به توزیع قدرت خانوادگی و به چالش کشیدن فرهنگ مردسالاری و کلیشه‌های جنسیتی کمک می‌کند و زمینه‌ای را فراهم می‌کند که زنان نقش بیشتری در توسعه شهری ایفا نمایند. اشتغال مطابق نظریه فمینیسم لیبرال، تلنگری است به حقوق برابر زنان با مردان در تحصیل، استخدام، تملک دارایی و حمایت‌های قانونی است. اشتغال مقدمه‌ای بر به چالش کشیدن ایدئولوژی خانواده و تقسیم کار جنسی در درون خانواده است که سهم زنان از توسعه شهری را ارتقا می‌بخشد.

تاثیرات میزان احساس تبعیض جنسیتی و میزان اعتقاد به تفکیک جنسیتی توسعه بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری همراستا با نتایج پژوهش‌های گیوه چیان (۱۳۸۰) و سلماسی زاده و همکاران (۱۳۹۷)، اعظم آزاده و مشتاقیان (۱۳۹۵)، کتابی و همکاران (۱۳۸۲) و کمالی (۱۳۸۰) است. بر اساس نظریه فمینیسم، ایدئولوژی خانواده و تقسیم کار جنسی در درون خانواده و بیرون از محیط خانواده در محیط جامعه با نیازهای نظام سرمایه داری به نقش آفرینی ضعیف زنان در توسعه شهری همخوانی دارد. این هم‌خوانی سهم پایین زنان از توسعه شهری را توجیه می‌کند. تبعیض جنسیتی و اعتقاد به تفکیک جنسیتی ریشه در فرهنگ مردسالاری جامعه دارد و هر چه این فرهنگ ریشه دارتر باشد نقش‌های اجتماعی با برچسب‌های جنسیتی بیشتری به نفع مردان تفکیک خواهند شد و از ورود زنان به این نقش‌ها جلوگیری خواهد شد. در این حالت زنان به ایفای نقش در محدوده کوچک خانه مبتنی بر خانواده (خانواده هسته‌ای) با ارائه خدمات بی‌جیره و مواجب در خانه مجبور خواهند شد.

در بازنمایی نتایج پژوهش می‌توان «نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری» را به عناصر پنج گانه خود(فردیت زن)، خانواده، شهر، جامعه مدنی و دولت پیوند زد. بهره‌گیری از ظرفیت زنان در امر توسعه پایدار شهری بدون نظر گرفتن نقش هر کدام از این عناصر و ارتباط بین آنها با همدیگر بهینه نخواهد بود.



شکل ۲- بازآرایی مفاهیم بر اساس نتایج پژوهش

بر اساس نتایج آزمون فرضیه‌ها، در راستای بازشناسی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های اجتماعی زنان برای توسعه پایدار شهری و رفع موانع موجود از راهبردهای زیر می‌توان بهره جست:

تلاش برای شناسایی به موقع استعدادها و فردی زنان: با توجه به تفاوت‌های فردی، استعدادها، خود فرد، خانواده، توسعه شهری یکسان نیست. شناسایی این استعدادها نیز کاری مقطعی نیست، بلکه در فرایند شناسایی استعدادها، خود فرد، خانواده، مدرسه، مریبان و مراکز مشاوره نقش کلیدی دارند. این استعدادها شامل مواردی چون اشتغال و کار، کارهای فنی و مهندسی، کارهای درمانی و پزشکی، فعالیت‌های آموزشی، هنری، ورزشی، فعالیت‌های نظامی، فعالیت‌های سیاسی، فعالیت‌های مذهبی و دینی، فعالیت رسانه‌ای، فعالیت‌های حقوقی و قضات، فعالیت اقتصادی و بازار و فروش، رانندگی، مدیریت و ریاست ادارات می‌شود. آنها می‌توانند این استعدادها را در ابعاد مختلف توسعه شامل بعد معیشتی و اقتصادی، فرصت‌های کار و اشتغال، بهداشت و درمان، آموزش، امنیت و آسایش، آزادی‌های فردی، حکمروایی، رسانه‌ها و ارتباطات، تفریح و سرگرمی و محیط زیست به کار گیرند.

توانمندسازی زنان در راستای حمایت از نقش آفرینی در توسعه پایدار شهری: توانمندسازی زنان برای ورود به نقش آفرینی در توسعه شهری اثرات بسیار مثبتی بر روحیه و رفتار خود آنها دارد. این نقش آفرینی برای زنان با رشد مهارت‌ها، ایجاد یک چارچوب زمان بندی شده منظم برای زندگی، تعامل اجتماعی، کسب هویت فردی، شغلی، جایگاه اقتصادی و اجتماعی همراه است.

عنصر کلیدی در توانمندسازی زنان، توانمندسازی خانواده‌ای است که زن در آن بزرگ شده (خانواده والدین) و خانواده‌ای که به عنوان همسر و مادر در آن زندگی می‌کند؛ چراکه خانواده میزان سرمایه در اختیار زنان را برای ورود به فعالیت‌های توسعه شهری کنترل می‌کند. رفع موانع فرهنگی ورود زنان به امور توسعه شهری به ویژه مردسالاری و ایدئولوژی خانواده، می‌تواند در تغییر و زدودن کلیشه‌های جنسیتی درباره نقش آفرینی متفاوت زنان و مردان به بستر مهمی برای توانمندسازی زنان باشد. این روند حمایتی در خانواده خود زن به عنوان مادر و همسر باید تقویت شود. توانمندسازی خانواده با بکارگیری تکنیک‌های تسهیلگری

اجتماعی در گروه‌سازی، پویایی گروهی، مسولیت اجتماعی و... قابل تقویت است. در این میان سالهای ابتدای کودکی مهمترین سال‌های حیات است و تجربیات این سالها زیر بنای زندگی آینده هر انسانی خواهد بود.

بعد دیگر توانمندسازی زنان، آموزش مهارت‌های ورود به بازار کار و کارآفرینی برای نقش‌آفرینی در امور توسعه شهری است. این توانمندسازی بر این مبنا می‌تواند شکل بگیرد که ورود زنان به امور توسعه شهری فقط محدود به مراکز دولتی نیست و خود زنان می‌توانند پیش‌گام کارآفرینی در این امور باشند.

توجه به فضا و جغرافیای زیستی زنان شهری: برای افزایش مشارکت افراد به ویژه زنان در امور توسعه شهری لازم است رابطه بین فضای شهری و زنان بر اساس مولفه‌های هویت شهری، وابستگی به مکان‌های شهری، و پیوندهای اجتماعی زنان شهری مورد بازبینی قرار گیرد؛ چراکه فضای شهری به مثابه محیط و اشیای بی‌جانی نیست که درون آن، فرایندهای اجتماعی رخ دهد، بلکه این فضا، خود سرشار از فرایندهای اجتماعی است. هرچه شهر از امکانات و جذابیت بیشتری برای شهروندان به ویژه زنان برخوردار باشد، انگیزه‌های روانی برای مشارکت در امور توسعه شهری افزایش بیشتری خواهد یافت.

اصلاح نهادهای سیاستگذار توسعه شهری: سیاستگذاری توسعه شهری امری چندوجهی است که به‌طور مشخص می‌توان دو منبع اصلی برای آن بر شمرده؛ نخست گفت‌وگو توسعه و دوم مردم‌سالاری در امور شهری. گفت‌وگو توسعه شهری در میدان دانشگاه تولید و در حوزه عمومی جاری می‌گردد. گفت‌وگو توسعه شهری وقتی در معرض نیازهای جامعه به ویژه زنان و ارتباط آنها با دیگر عناصر اجتماعی قرار گرفت کارآیی خود را در عمل نشان می‌دهد؛ مگر نه نیازمند اصلاح و مفصل‌بندی از دال‌های جدیدی خواهد بود.

با ادبیات گیدنز، بهره‌گیری از ظرفیت‌های زنان در توسعه شهری نیازمند قواعد و منابعی است که در سطوح مختلف از جمله سطح کلان دولتی بر نهادهای مرتبط با توسعه شهری اعمال می‌شود. وقتی نهادهای سیاستگذار توسعه شهری، از واگذاری منابع کافی و لازم برای نقش‌آفرینی آنها طفره می‌روند و با مانع تراشی قانونی مبتنی بر تبعیض جنسی در عمل اجازه نمی‌دهند زنان در این امور ورود کنند استعداد‌های زنان کور و تپه خواهد شد.

تقویت جامعه مدنی در راستای حمایت از توانمندسازی زنان شهری: نقش جامعه مدنی در تقویت ظرفیت اجتماعی زنان از آن جهت در طرح‌های توسعه مورد توجه سیاستگذاران و مسئولان سیاست اجتماعی قرار گرفته است که با روند جهانی شدن، و تضعیف نقش دولت‌های ملی در طرح‌های توسعه، استفاده از ظرفیت اجتماعات محلی می‌تواند به منزله یک راه حل اجرایی در مشکلات توسعه قرار بگیرد.

نوعی رابطه دیالکتیکی در حمایت جامعه مدنی از زنان و زنان از جامعه مدنی وجود دارد. در این معنا ورود زنان به توسعه شهری می‌تواند در خروج توسعه از بن بست روابط کالا-پولی موثر واقع شود. از طرف دیگر بهره‌گیری از ظرفیت زنان در توسعه شهری، با گسترش فکر آزادی و دموکراسی و توجه هر چه بیشتر به امر آموزش، سازوکارهای نوینی را در فرآیند توسعه به همراه خواهد داشت که نتیجه آن بسط رفاه و کاهش نابرابری و فقر و تحقق توسعه پایدار شهری خواهد بود.

تسهیل ورود زنان به نهادهای مدنی و هماهنگ‌سازی این فعالیت‌ها با شرایط زندگی به ویژه چرخه زندگی خانواده و زندگی روزمره زنان می‌تواند از اولین گام‌های تقویت این نهادها در راستای بهره‌گیری از ظرفیت اجتماعی زنان باشد. همراستا با نظریه‌های گرینهاوس و بیوتل؛ وایدانوف؛ فران راسل کوپر؛ کارلسون و پرو؛ کوک و رسو؛ و کاراسک در بررسی مقوله نقش‌آفرینی زنان در توسعه به اثرات و عوامل موثر بر افزایش یا کاهش تعارض نقش‌های چندگانه زنان باید توجه نمود. به عبارت دیگر میزان مشکلات خانوادگی، فرصت در اختیار زنان، اندازه خانواده (تأهل و بچه دار شدن و تعداد و سن آنها)، حمایت اجتماعی دریافت شده از محیط اجتماعی یا خانواده از عوامل موثر بر افزایش تعارض بین نقش‌های خانوادگی و اجتماعی زنان است و هرچه این تعارض کمتر باشد آنها نقش بیشتری در توسعه شهری می‌توانند ایفا نمایند. در این راستا نهادهای مدنی باید تلاش کنند این تعارض را به حداقل برسانند.

فهرست منابع

- استیل، لیز و کید، وارن. (۲۰۰۱) مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی مهارتی خانواده. ترجمه فریبا سیدان و افسانه کمالی (۱۳۸۸). تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.
- اکبری، حسین (۱۳۹۱). نقش زنان در توسعه پایدار محیط زیست. زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، ۱۰(۴) (پیاپی ۳۹)، ۳۷-۵۶. SID. <https://sid.ir/paper/55405/fa>.
- آبوت، پامال؛ کلر والاس (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- پورافکاری، نصرت الله (۱۳۸۶). فرهنگ روانشناسی و روانپزشکی، تهران: نشر فرهنگ معاصر.
- تانگ، رزمی (۱۳۸۷). درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی، منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- تاراسی، زهرا؛ کریم زاده، حسین؛ آقایی هیر، محسن (۱۳۹۹). بررسی ارتباط ظرفیت سازی و توانمندسازی زنان روستایی مطالعه موردی: شهرستان زنجان، جغرافیا و توسعه، بهار ۱۳۹۹، دوره ۱۸، شماره ۵۸، ۲۰۳-۲۲۴.
- جباری، حبیب (۱۳۸۲). نگرشی جنسیتی به تامین اجتماعی. زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، ۱(۶)، ۸۱-۱۰۸. SID. <https://sid.ir/paper/357898/fa>
- رفیعان، مجتبی؛ خدایی، زهرا؛ داداش پور، هاشم (۱۳۹۳). ظرفیت سازی اجتماعات محلی به مثابه‌ی رویکردی در توانمندسازی نهادهای اجتماعی، جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، دوره ۱، شماره ۲- شماره پیاپی ۲ فروردین ۱۳۹۳: ۱۳۳-۱۶۰.
- ریتزر، جرج (۱۳۸۳). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، محسن ثلاثی، انتشارات علمی، تهران.
- زاهدی مازندرانی، محمدجواد (۱۳۸۲). توسعه و نابرابری، تهران: انتشارات مازیار.
- زاهدی، شمس السادات (۱۳۸۴). زنان و توسعه، پیک نور- علوم انسانی، دوره ۳، شماره ۳ (ویژه مدیریت)، ۱۲۲-۱۳۰.
- سهامی، سوسن، سرایی، حسن، و کلدی، علیرضا. (۱۳۹۰). رابطه سرمایه اجتماعی با ارزش‌های معطوف به توسعه زنان. رفاه اجتماعی، ۱۱(۴۲)، ۲۵۵-۲۷۹. SID. <https://sid.ir/paper/56773/fa>
- عزیزی، محمد مهدی، (۱۳۸۰). توسعه شهری پایدار. برداشت و تحلیلی از دیدگاه‌های جهانی، صغه، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، سال یازدهم، شماره ۳۳، پاییز و زمستان.
- غلامی اواتی، رمضان؛ نازک تبار، حسین؛ نامدار، عباس (۱۳۸۹). بنگاه‌های کسب و کار زنان و نقش آنان بر توسعه پایدار در استان مازندران، پژوهشنامه زنان، دوره ۱، شماره ۱، ۱۳۳-۱۵۶.
- فنی، زهره؛ فرج زاده، مژگان (۱۳۹۳). توانمندسازی شغلی زنان و توسعه پایدار شهری (مطالعه موردی: زنان شاغل، منطقه ۱۸ شهر تهران)، جغرافیا و توسعه فضای شهری، دوره ۱، شماره ۱، ۹۱-۱۰۲.
- کشاورزی، فهیمه؛ شمشیری، بابک (۱۳۹۹). الگوی کاربردی توسعه توانمندسازی زنان جامعه ایرانی: یک پژوهش ترکیبی، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۱۸، شماره ۳، ۴۶۳-۴۸۴.
- کوزر، لوئیس؛ روزنبرگ، برنارد (۱۳۸۷). نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، تهران: نشر نی.
- کولایی، الهه، و حافظیان، محمدحسین. (۱۳۸۵). نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی. زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، سال ۴، شماره ۱-۲، ۳۳-۶۰. SID. <https://sid.ir/paper/55555/fa>
- کتابی، محمود؛ یزدخواستی، بهجت؛ فرخی راستابی، زهرا (۱۳۸۲). توانمندسازی زنان برای مشارکت در توسعه، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۱، شماره ۷، ۵-۳۰.
- کمالی، افسانه (۱۳۸۰). رهیافت مشارکت زنان در توسعه: پیش شرطها و موانع، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۱، شماره ۱، ۵-۵.

- گروسی، سعیده، آدینه زاده، راحله (۱۳۸۹). بررسی رابطه عوامل اجتماعی با تعارض نقش‌های شغلی و خانوادگی در بین زنان شاغل شهر کرمان، مجله علوم اجتماعی دانشکده علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال هفتم، شماره ۱، ۱۳۹-۱۲۱.
- گولد، جولوس و ویلیام ل کولب، (۱۳۸۴). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه گروه مترجمان به کوشش محمد جواد زاهدی، تهران: انتشارات مازیار.
- گیوه چیان، فاطمه (۱۳۸۰). ملاحظاتی درباره نقش زنان در توسعه فرهنگی، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۱، شماره ۲.
- مبارکی، مهدی (۱۳۸۸). بررسی و تحلیل وضعیت فرهنگی و سرمایه اجتماعی در استان مرکزی»، معاونت برنامه‌ریزی استانداری استان مرکزی.
- موسوی خامنه، مرضیه؛ ودادهیر، ابوعلی؛ برزگر، نسرين (۱۳۸۹). توسعه انسانی مبتنی بر جنسیت و آموزش زنان (نتایج مطالعه‌ای بین کشوری)، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان) دوره ۸، شماره ۴ (پیاپی ۳۱)، ۵۱-۷۳.
- مولدان، بدریچ و بیلهارز، سوزان (۱۳۸۱). شاخص‌های توسعه پایدار، ترجمه و تدوین نشاط حداد تهرانی و ناصر محرم نژاد، تهران: انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست.
- میشل، آندره (۱۳۷۶). پیکار با تبعیض جنسی، ترجمه محمد جعفر یونیده، تهران: انتشارات آگاه.
- Altman, I., & Low, S. (1992). Place attachment. New York: Plenum Press.
- Averil, J. (2009). Keys to the puzzle: Recognizing strengths in a rural community. *Public Health Nursing*, 20 (6), 449-455.
- Brown, B., Perkin, D., & Brown, G. (2003). Place attachment in a revitalizing neighborhood: Individual and block levels of analysis. *Journal of Environmental Psychology*, 23, 259-271.
- Carr, E. R (2008). Men's crops and women's crops: the importance of gender to the Understanding of agricultural and development outcomes in Ghana's central region. *World DevT Volume 36, Issue 5*, PP.900-915.
- Crisp. B. R, Swerissen. H and Stephen J. Duckett (2000). Four approaches to capacity building in health: consequences for measurement and accountability, *Health Promot Int*, Volume 15, Issue 2, PP.99-107.
- Diiro, G. M. Seymour, G. Kassie, M. Muricho, G & Muriithi, B. W (2018). Women's empowerment in agriculture and agricultural productivity: Evidence from rural maize farmer households in western Kenya, *Plos One*, Volumel3 ,Issue 5, PP.1- 27.
- Giuliani, M. V. (2003). Theory of attachment and place attachment. In M. Bonnes, T. Lee& , M. Bonaiuto (Eds.), *Psychological theories for environmental issues* (pp.137-170). Aldershot: Ashgate.
- Hidalgo, M. Carmen, Hernandez, Bernardo (2001). Place Attachment: Conceptual and Empirical Questions, *Journal of Environmental Psychology*, No.21, pp: 273-281.
- Kit, S., Campbell, B. S., & Michael B. (2010). Building Capacity for Youth Development in Rural Areas. YDI Research Brief.
- Legatum Prosperity IndexTM (2014) [http; www. Prosperity.com](http://www.Prosperty.com).
- Lekoko, R. N, and Merwe, M.V.D (2006). (Beyond the Rhetoric of Empowerment: Speak the Language, Live the Experience if Rural Poor, *Internationa review of education*, Volume ۵۲, Issue 3-4, PP. 323-332.
- Livingston, M., Bailey, N., and Kearns, A. (2008) People's attachment to place: the influence of neighbourhood deprivation. Project Report. Chartered Institute of Housing/Joseph Rowntree.
- McDevitt, M. & Chaffee, S. (2002). From top-down to trickle-up influence: Revisiting assumptions about the family in political socialization. *Political Communication*, 19 (3), (۳۰۱-۲۸۱).
- Mesch, G.S. and Manor, O. (1998), 'Social ties, environmental perception, and local attachment', *Environment and Behavior*, 30:4, pp. 504-519.
- Milligan, M. J. (1998). Interactional past and potential: The social construction of place attachment. *Symbolic Interaction*, 21(1), 1-33.
- Pelling, M., O'Brien, K., Matyas, D (2015). Adaptation and transformation. *Clim. Change* (1) 133, 113-127.
- Quisumbing, A. R, Malapit, H. J. (2015). What dimensions of women's empowerment in agriculture matter for nutrition in Ghana? *Food Policy*, Volume 52, PP. 54-63.
- Tuan, Y. F. (1980). Rootedness versus sense of place. *Landscape*, 24, 3-8.
- Verity, F.(2007), *Community Capacity Building –A Review of the Literature*, Department of Health.
- Warner, F. (1999); "Social Capital Construction and the role of the Local", *Rural Sociology*, Vol. 63, No.3.

The social factors effecting the role of women in the sustainable urban development of Arak city

Fatemeh Farahani¹

Economic and Development Sociology Ph.D student, Faculty of Humanities, Ashtian Branch, Islamic Azad University, Ashtian, Iran

Ali Roshanaie²

Assistant Professor of Sociology Department, Faculty of Humanities, Ashtian Branch, Islamic Azad University, Ashtian, Iran. (Corresponding Author and Advisor)

Mohammad Hossein Asadi Davoodabadi³

Assistant Professor of Sociology Department, Faculty of Humanities, Ashtian Branch, Islamic Azad University, Ashtian, Iran. (Advisor)

Omid Ali Ahmadi⁴

Assistant Professor of Sociology Department, Faculty of Humanities, Ashtian Branch, Islamic Azad University, Ashtian, Iran. (Advisor)

Abstract: *The principal objective of the present Research is to identify the social factors effective on the women's role-playing in the sustainable urban development of Arak city. The concept of women's social capacity in the development projects has attracted the attention of policy makers and social policy authorities due to the fact that the roles of national governments have been weakened by globalization, thus, it has made the capacities of local communities a viable solution to the development problems. The theoretical framework of the research was developed based on the theories that explain the relationship between gender and development including feminist theories, capacity theory, theory of urban sustainable system, Bourdieu theory of masculine domination, theory of urban attachment. Based on the sampling plan developed among women with ages above 20 from 55 neighborhoods in 5 district in Arak, the research was carried out using survey method and researcher-made questionnaire. Cluster and inappropriate stratified samplings with 392 individuals as the sample volume were used. The research results confirm the hypotheses based on which factors effecting the role of women in sustainable urban development of Arak city include: capital amount available for women (such as social capital, cultural capital, and economic capital); city's capacity to supply the citizens' needs; housing welfare conditions; gender stereotypes dominating the family; education, being native or not; employment; city attachment; believing in gender segregation in development; gender discrimination feeling, and development-related talents. Finally, based on regression analysis, the independent variables' power used in explaining the dependent variable variance was 35 percent.*

Keywords: *women, sustainable urban development, social capacity, social factors, Arak city.*

¹ Email: fatemehfarahani9199@gmail.com

² Email: a.roshanaie@yahoo.com (Corresponding Author)

³ Email: assadi2001ir@yahoo.com

⁴ Email: omidaliahmadi@gmail.com